

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم وپر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید "غزل" غنی زاده

ویرجینیا - ۲۵ جولای ۲۰۱۵

## سطری چند با خواننده این دفتر

ای خواننده صفاقلب این دفترم!

نمیدانم در حلقه زنجیر کدام روز و درون چه لحظه بیمناک هستی؛ به تقلای رهانیدن  
خویشم؟ ولی میدانم در گورستان تار زندگانی ماران حوادث با استخوانهای فرسوده من از  
نیش کینه زهر میریزند.

آه! زود خاک خواهم شد و به دامن کشیده طوفان آوارگی.

ولی تو ای خواننده دفتر دردم!

شاید که در سبزینه بهار جوانی با لاله های دل داغخورده عشق صد راز و نیاز داری؛  
و یا که چون سرگذشت من، رود نیلگون جوانیت در دره های ناشاد روزگار پیوست و  
ناپیدا گشت؟؟؟

شاید هم به سفرهای ناخواستنه زندگانی، توشه بر دوش دردآلود و خسته و علیل داری.  
اگر دفترچه فرسوده ام با سرانگشتان احساس آفرینت گاهی لمس میگردد، روح کوچیده از  
تنم برایم پیام میدهد، که بعد از رفتنم کسی نامه هایم را میخواند؛  
و کسی سروده هایم را روی نوار اندیشه هایش میسپارد؛  
و کسی ایرادی دارد؛

و کسی هم الفاظی پیچیده با نیروی تحسین.

ای انسان با درک و عاطفه و مهر!

سپاس از تو و سخاوت لحظه هایت که روی خطوط راه گمگشته کلام نور دیده را کاشتی  
و افسانه دردهایم را در قلمرو پاک ذهنانت انباشتی.

هذیانهای گاه و بیگاهم هرچند برایت جلوه راستین ندارد، استهزاء مکن؛

عواطف جنون آمیزم را خرده مگیر؛

و بر باورهای ساده و پاکم مخند!!!

به ندرت واقع میشود، تا درک و احساس دو تن در یک ردیف واقع گردد و یک سخن از  
کتاب دو زبان تجلی نماید.

این سیاه صفحات درد من که گاه بامگاهی و گاه شامگاهی خون خامه خورده است، آمیخته  
با سرشک و غم و آه و افسوس و هم شادمانی و هیاهوی باطن و لبخندهای ظاهر ساز من  
است.

زمانی حدیث نامرادیها را قلم زده ام و گاهی ملالم را با حریر دلشادیها پوشانیده ام.

آه! چه قدر بارهای سربسته رنج را با پیکر نحیفم دفن کردند و چه بسی تلخیهای جانسوز را  
برای خواندن تو به یادگار گذاشتم.

دیگر با اشکهای پنهانیت روح سرگردانم میبویند و اعترافنامه عشق نافرجامم را از درون  
چشمه عبارتهایم تا سطح روشنان دانستن می آورد که من در شهر پر از غوغای زندگانی،  
سهل و آسان عقل و دل را باخته بودم و شورانگیزترین لحظات جوانیم را زیر گامهای  
انتقامجوی زمان خرد و نابود ساختم....

و اینک تو ای خواننده باهوش و دوراندیش!

مگذار چون من گمکرده راه، با هزاران آرزو خاک گردی!!!!

(ناهید "غزل" غنی زاده - ۲۰ سرطان ۱۳۶۰؛

مصادف با دهم ماه مبارک رمضان)